

Journal of Religious Thought of
Shiraz University
Vol.21, No.1, Spring 2021, Ser. 78,
PP: 77-98, ISSN: 2251-6123
ISSN online: 2008-9481

فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز
دوره ۲۱، شماره ۱، بهار ۱۴۰۰، پیاپی ۷۸،
صفحات ۷۷-۹۸، شاپا چاپی: ۶۱۲۳-۲۲۵۱
شاپا الکترونیکی: ۲۰۰۸-۹۴۸۱

Mystical Explanation of the Relationship between the Velayat of Theological Beliefs from the Perspective of Imam Khomeini

Salamallah Kazem Khani* **Khosrow Zafarnavaei****
Abdolreza Mazaheri***

Abstract

The most central issue in Imam Khomeini's mysticism is the velayat. The quality of this relationship is one of the important issues of mystical analysis of scholars and its re-reading and explanation can be examined in the context of an important research issue. The present article, with the aim of examining and explaining this relationship and alignment, has tried to examine the texts and knowledge in this field by descriptive-analytical method. Findings of the research indicate that among the mystics who have discussed the velayat, Imam Khomeini (RA) has been very successful in explaining the relationship between mystical velayat with the belief in monotheism, prophethood and Imamate. In fact, Imam Khomeini's mystical worldview provides a mystical explanation of faith in seemingly theological categories that is worth pondering.

Keywords: Imamate, Imam Khomeini, Monotheism, Velayat mysticism, Guardianship and prophethood.

* Ph.D. student in Islamic mysticism and thought of Imam Khomeini, Islamic Azad University, Central Tehran Branch. salam.alah@chmail.ir

**Assistant Professor of Islamic Azad University, Central Tehran Branch, (Corresponding Author). zafarnavaei@gmail.com

***Full Professor of Islamic Azad University, Central Tehran Branch. mazaheri11@yahoo.com

Date of Receive: 26/10/99

Date of Accept: 14/1/1400

تبیین عرفانی ارتباط ولایت با باورهای کلامی از منظر امام خمینی (ره)

سلام اله کاظم خانی* خسرو ظفرنویبی** عبدالرضا مظاهری***

چکیده

کانونی‌ترین مقوله‌ی مطرح در عرفان امام خمینی (ره) ولایت است، ولایت روح و جان‌مایه‌ی عرفان ناب اسلامی و حقیقت ورود به دارالسلام معرفت‌های باطنی و داراللقای توحید شهودی و کشفی است که با عنصر ایمان که فراگیرترین شأن سالک است، همسویی و توازی و حتی اتحاد دارد. کیفیت این رابطه یکی از مسائل مهم تحلیل‌های عرفانی اهل نظر است و می‌توان بازخوانی و تبیین آن را در قواره‌ی یک مسأله‌ی مهم پژوهشی واکاوی است. مقاله‌ی حاضر با هدف مذاقه و تبیین این ترابط و همسویی، تلاش کرده است با روش توصیفی-تحلیلی، متون و معارف در این زمینه را بررسی کند. یافته‌های تحقیق از آن حاکی است که در میان عارفانی که به بحث ولایت پرداخته‌اند، امام خمینی (ره) در تبیین رابطه‌ی میان ولایت عرفانی با ایمان به توحید، نبوت و امامت، توفیق شایانی داشته است. درواقع جهان‌بینی عرفانی امام خمینی (ره) تبیینی عرفانی از ایمان به مقوله‌های به‌ظاهر کلامی به دست می‌دهد که جای تأمل دارد.

واژگان کلیدی: امامت، امام خمینی (ره)، توحید، عرفان ولایی، ولایت و نبوت.

۱. طرح مسأله

ولایت همواره یکی از مباحث مهم در حیطه‌ی کلام و عرفان اسلامی بوده است؛ تاجایی که در نزد برخی عرفا، برجستگی و اهمیت بی‌بدیلی دارد. امام خمینی (۱۳۶۸-۱۲۸۱) از جمله عارفانی است که در بینش خود، بر روی ولایت تأکید ویژه داشته است. مشرب ولایی ایشان که منبعث از شریعت‌مداری‌شان است، سبب شده تا درباب ولایت اندیشه‌های ناب داشته باشند.

* دانشجوی دکتری عرفان اسلامی و اندیشه امام خمینی (ره)، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی.

salam.alah@chmail.ir

** استادیار گروه عرفان اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی (نویسنده مسؤول).

zafarnavaei@gmail.com

*** استاد تمام گروه عرفان اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی.

mazaheri11@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱/۱۴

تاریخ ورود: ۹۹/۱۰/۲۶

تبیین رابطه‌ی میان مقوله‌ای عرفانی، همچون ولایت، با مفاهیمی به‌ظاهر اعتقادی و کلامی، همچون توحید و نبوت و امامت، یکی از عرصه‌هایی است که امام خمینی (ره) ورود موفق‌تری داشته و توانسته آن را در افق دید اندیشمندان دو حوزه‌ی عرفان و کلام نمایان کند. اصولاً امام خمینی (ره) با بسط و گسترش مقوله‌ی ولایت در این سه اصل و برخی موضوعات دیگر، اولاً ولایت را با مفاهیم کلامی مرتبط با آن، بیش‌ازپیش در منظر رأی و نظر قرار می‌دهد و ثانیاً ماهیت و اهمیت ولایت را بیش‌ازپیش آشکار می‌کند. در این تحقیق به چگونگی تبیین ارتباط و قرابت این دو ساحت عرفانی و کلامی پرداخته شده است؛ هرچند برای بسیاری که قائل به جدایی این دو روش تفقه دینی هستند، چنین ارتباطی محل تأمل است. در واقع این تحقیق به دنبال تبیین ارتباط ولایت با باورهای کلامی، در عرفان امام خمینی (ره) است.

۲. تبیین مقوله‌ی ولایت و انواع و مراتب آن

حقیقت عرفان با ولایت و ولایت، با توحید گره خورده است و ولی و عارف و موحد، همسفر و هم‌مراهمند و گوش و آغوش و هوش و نوش آن‌ها سخت در هم تنیده است. صاحب کتاب *تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس* می‌فرماید:

بنده‌ای که با قدم عبودیت به‌سوی خداوند گام بردارد، وقتی از خانه‌ی طبیعت به‌سوی خداوند هجرت کند و جذبه‌های حبی نصیب او شود و تعینات نفسی او با قبسات الهی، از ناحیه‌ی شجره‌ی اسماء الهی شعله‌ور شود، خداوند با تجلی فعلی خود بر او جلوه می‌کند و وقتی که در تجلی ظهوری، استقامت کند و عالم نزد او فانی و او متخلق به قرب نوافل شود، صاحب ولایت می‌شود و این ولایت، تجلی و باطن ربوبیت است که کنه و حقیقت عبودیت است. در واقع بر اثر عبودیت بنده، ربوبیت حق تعالی در او تجلی می‌کند و این اولین مرتبه‌ی ولایت است و اختلاف مراتب اولیا، به‌حسب اختلاف تجلی اسمایی حق سبحانه بر آنان است. پس ولی مطلق کسی است که به‌حسب مقام جمعی، مظهر ذات حق و مظهر اسم جامع همه‌ی اسما باشد (امام خمینی، ۱۴۰۶، ص ۳۹).

صاحب کتاب *ندیشه‌ی ابن عربی* معتقد است که:

ولایت به دو قسم عامه و خاصه منقسم است. منظور از ولایت عامه، ولایتی است که تمام کسانی را که ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، برحسب مراتبشان، شامل می‌شود؛ چنان‌که حق تعالی فرمود: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»؛ خداوند ولی کسانی است که ایمان آورده‌اند، آن‌ها را از ظلمت‌ها به‌سوی نور بیرون می‌برد (بقره: ۲۵۷).

ولایت خاصه فقط شامل سالکین واصل در هنگام فنایشان در حق و بقایشان به او می‌شود؛ پس ولایت خاصه عبارت از فناى عبد در حق است و ولی، همان فانی در حق و باقی به اوست و منظور از فنا در اینجا، انعدام عین عبد به‌طور مطلق نیست، بلکه مراد، فناى جنبه‌ی بشریت عبد در جهت ربانیت اوست؛ زیرا هر عبدی جنبه‌ای از حضرت الهی دارد که با این سخن حق تعالی به آن اشاره شده است که می‌فرماید: «و لِكُلِّ وَجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّیْهَا»، هرکسی را جانبی است که بدان روی می‌آورد (بقره: ۱۴۸).

قبل از اتصاف عبد به مقام ولایت، از حیث بشری، عبد مبدأ افعال و صفات حق است. اما بعد از اتصاف عبد به مقام ولایت، حق تعالی مبدأ افعال و صفات عبد، از جهت ربانی است. چنان‌که فرمود: «فاذا احببته كنت سمعه و بصره ...» (مظاهری، ۱۳۸۷، ص ۱۲۱).

علامه سیدحیدر آملی (ره) که از شارحان *فصوص الحکم* و از ارادتمندان محیی‌الدین ابن عربی است، در خصوص ختم ولایت، نظری متفاوت با محیی‌الدین ابن عربی دارد. علامه سیدحیدر آملی (ره) و تمام شیعیان، مطابق با احادیث، بر این عقیده‌اند که حقیقت محمدیه (ص) فقط ائمه‌ی معصومین (علیهم‌السلام) و اشخاص نورانی آنان را شامل می‌شود که رسول‌الله (ص) مظهر و مصداق این حقیقت است و باطن آن دوازده امام است که پس از ایشان به ظهور می‌رسد. پس اگر درباره‌ی خاتم ولایت محمدی (ص) و خاتم ولایت مطلق، نظر محیی‌الدین ابن عربی را بپذیریم و حضرت عیسی (ع) را خاتم ولایت مطلق بدانیم، امام‌شناسی شیعیان دچار اختلال می‌شود. سیدحیدر می‌گوید نمی‌توان مصداقی جز امامان محمدی (ص) برای خاتم ولایت اتخاذ کرد؛ بنابراین امام علی (ع) خاتم ولایت مطلق و حضرت مهدی (عج) خاتم ولایت محمدی (ص) است (آملی، ۱۳۶۷، ص ۹).

وی در ادامه می‌فرماید: «براین اساس مرتبه‌ی امام علی (ع) و مرتبه‌ی امامان معصوم، از نظر ولایت، برتر از ولایت انبیا و رسولان (غیر از رسول خاتم) است، نه از لحاظ غیرولایت؛ وگرنه والاتر از مرتبه‌ی نبوت و رسالت نیست؛ چه‌اینکه خود اولیا و اوصیا، در قوانین شرعی واحکام الهی، دائماً به رسولان و انبیا محتاج‌اند» (آملی، ۱۳۴۷، ص ۳۸۶).

عرفان ناب اسلام شیعی دو عنصر محوری و بنیادی دارد: الف. توحید و ولایت؛ ب. موحد و ولی. همه‌ی هستی‌شناسی‌های عرفانی و سیروسلوک‌های درونی و انفسی، در غایت‌شناسی، به توحید و ولایت منتهی می‌شود؛ به‌بیان‌دیگر ولایت به ولایت مطلقه‌ی الهیه و ولایت کلیه و ولایت محمدیه (ص) و علویه (ع) و مهدویه (عج) (با همه‌ی مراتب و تفاوت درجاتشان) تفسیر و تبیین شده است.

از طرفی، چون ولی از اسمای خداوند است و اولیا مظهر آن اسم هستند، پس ولایت توقف ندارد و در هیچ زمانی بدون مظهر نیست و قطع نمی‌شود، در صورتی که ممکن است نبوت در

یک دوره‌ی تاریخی ختم شود و درواقع ولایت، باطن نبوت است که به ظهور رسیده است. تصویر نبوت و خاتم آن چنین است.

به تعبیری دیگر، ولایت مطلقه‌ی عرفانی، یعنی مظهریت جمیع اسماء و صفات الهیه و مظهریت اسم اعظم و مرآت جمیع موجودات بودن، بدون آنکه به حدی محدود باشد و حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) را ختم اولیای این ولایت می‌دانند. ولایت مقیده مظهریت برای اسمی مخصوص است (مظاهری، ۱۳۸۷، ص ۲۲۳).

حضرت امام خمینی(ره) در برخی مباحث روش نوینی دارد و در بعضی مسائل بنیادین و مرتبط با ولایت عرفانی، نگرش و گرایش بدیعی دارد که اساس آن‌ها، انسان کامل و نبوت و ولایت مطلقه است و عالم و آدم را بر این صراط استوار و مستقیم الهی تفسیر کرده‌اند.

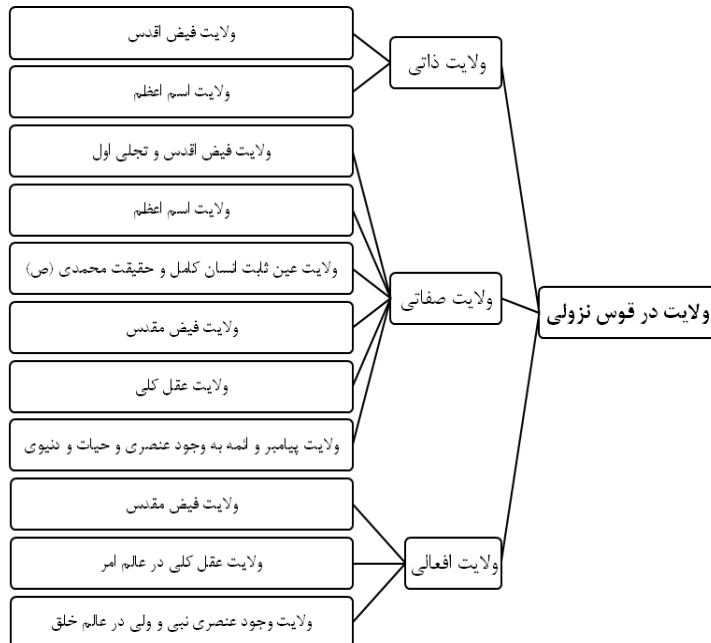
۳. مراتب ولایت در اندیشه‌ی امام خمینی(ره)

به‌طورکلی باتوجه‌به جهان‌بینی توحیدی عرفانی، می‌توان مراتب ولایت در اندیشه‌ی حضرت امام خمینی(ره) را به دو دسته تقسیم کرد.

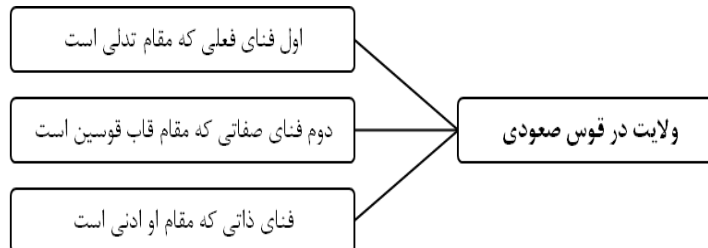
۱. مراتب ولایت در قوس نزولی؛

۲. مراتب ولایت در قوس صعودی (روحانی‌نژاد، به‌نقل از امام خمینی، ۱۳۸۵، ص ۶۳).

که در ادامه، می‌توان در نمودارها آن‌ها را بیان کرد.



مراتب ولایت در قوس نزولی (امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۳۲۶)



مراتب ولایت در قوس صعودی (امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۳۲۶)

حقیقت هستی دو طرف دارد: از یک طرف به فعلیت محض و کمال مطلق می‌رسد و از طرف دیگر، به قوه‌ی محض و پذیرش صرف منتهی می‌شود و فاصله‌ی بین این دو طرف را مراحل متوسط وجود تشکیل می‌دهد.

نور وجود از مبدأ وجود به مرحله‌ی قوه‌ی محض نمی‌رسد، مگر از طریق مرور و عبور از جمیع مراحل متوسط وجود که آن را قوس نزول می‌خوانند. چنان‌که وجود در مراحل استکمال، از مقام پذیرش صرف (هیولا) به مقام قرب واجب‌الوجود نمی‌رسد، مگر از طریق مرور و عبور از جمیع مراحل متوسط‌هی وجود که آن را قوس صعود می‌خوانند.

از این‌رو، سیر حقیقت وجود را به دایره‌ای تشبیه کرده‌اند که بر دو قوس نزول و صعود مشتمل است. از دیدگاه عرفان، در قوس نزول، انسان تمام مراتبی را که به ودیعت گرفته، تا نشئه‌ی عنصری همراه خود می‌آورد و از آن پس، در قوس صعود، همه‌ی آنچه را در قوس نزول گرفته، شکوفا می‌کند و به نهایت درجه‌ی کمال خویش می‌رسد و با رسیدن به ثبات و قرار، دایره‌ی وجود تتمیم می‌شود و از تمام حدود و تعینات وارسته می‌شود؛ چنان‌که پیامبر عظیم‌الشأن اسلام(ص) به این مقام شامخ نایل آمد و قرآن کریم از آن خبر داده است:

«ثم دنی فتدلی، فکان قاب قوسین او ادنی»؛ سپس نزدیک‌تر و نزدیک‌تر شد تا آنکه

فاصله‌ی او به اندازه‌ی فاصله‌ی دو کمان یا کمتر بود (نجم: ۷-۸).

از دیدگاه عرفان، مقام انسان کامل به فرموده‌ی قرآن، از آن نظر «محمود مطلق» است که همه‌ی عالم امکان به دلیل دریافت فیض از آن، حامد آن است. صاحب مقام محمود همان کسی است که با گذر از دو قوس نزول و صعود و وصول به مقام «او ادنی»، عهده‌دار پیوند و اتصال این دو قوس شده است. در قوس نزول، انسان تمام مراتبی را که به ودیعت گرفته است، تا نشئه‌ی عنصری همراه خود می‌آورد و از آن پس، در قوس صعود، همه‌ی آنچه را در قوس نزول گرفته است، شکوفا می‌کند.

تبیین عرفانی ارتباط ولایت با باورهای کلامی از منظر امام خمینی (ره) ۸۳

براساس علم عرفان، هستی در ذات متعالی خداوند منحصر است؛ ماسوی الله نمود و ظهور و تجلی او هستند. به این بیان، شدت و کمال هستی خداوند متعال که هستی محض است، عشق به ظهور و تجلی را موجب می‌شود.

صاحب کتاب ارزشمند شرح دعای سحر معتقد است که:

پس انسان کامل همگی و تمامی سلسله‌ی وجود است و دایره‌ی وجود با او تمام می‌شود و اوست اول و آخر و ظاهر و باطن و اوست کتاب کلی الهی (امام خمینی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۲).

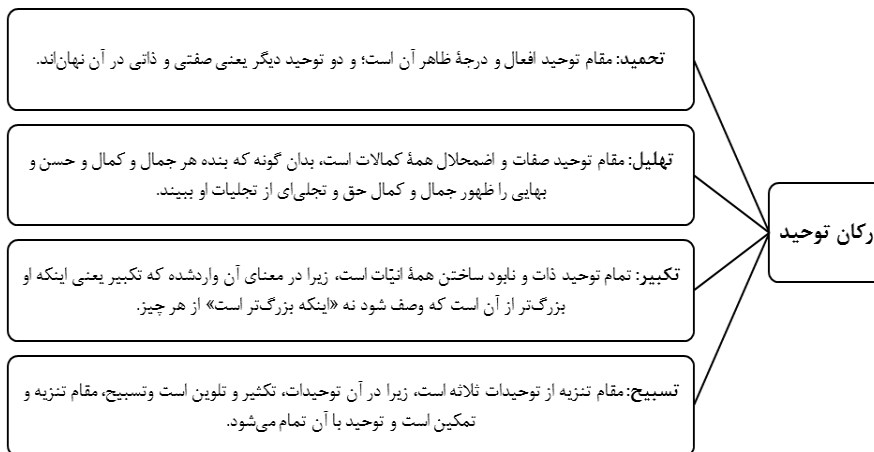
۴. تبیین رابطه‌ی بین ولایت عرفانی با سه اصل اعتقادی (توحید،

نبوت، امامت) از منظر امام خمینی (ره)

از آنجاکه ولایت از موضوعات محوری عرفان اسلامی، به خصوص نزد امام خمینی (ره) است، در این قسمت به بررسی رابطه‌ی میان ولایت با سه اصل اساسی توحید، نبوت و امامت از منظر ایشان می‌پردازیم:

۱. ولایت و توحید از منظر حضرت امام خمینی (ره)

از خدای سبحان تا انسان کامل و از انسان کامل تا خدای سبحان، در دو قوس نزولی و صعودی و دو منحنی فراز و فرود در دایره‌ی هستی، معنا و مبنا می‌یابد. امام خمینی در توصیف ارکان توحید به این قائل است که ارکانی به صورت سلسله مراتبی، مراحل و مراتب توحید را نشان می‌دهد. هر رکنی، خود، نمودار قسمی از توحید ذات، صفات و افعال است؛ حال آنکه دو توحید دیگر را در باطن خود مستتر دارد. توحید چهار رکن دارد. (امام خمینی، ۱۳۶۰، ص ۸۰).



امام خمینی(ره) ضمن تقسیم توحید به توحید افعال، صفات و ذات، به مراتب و ارکان آن نیز اشاره می‌کند و معتقد است که هر چهار رکن، در خود، این سه قسم توحید را شامل می‌شود. وی در تعریف این سه قسم توحید می‌فرماید: «در توحید فعلی، سالک هر فعلی را ظاهر و صادر از خداوند می‌بیند، اما در توحید صفاتی، همه‌ی اوصاف و اسماء را در اسماء و اوصاف حق تعالی مستهلک می‌بیند. او در این مقام جز اسماء و صفات خداوند، چیزی را متحقق در دار وجود نمی‌بیند. اما توحید ذاتی عبارت است از اضمحلال جمیع ذوات در نور ذات حق تعالی. سالک در این مقام هیچ انیت و هویتی را جز هویت ذات احدی مشاهده نمی‌کند» (امام خمینی، ۱۳۶۰، ص ۸۰).

صاحب کتاب *جلوه‌ی دلدار* در بیان شریعت و طریقت و حقیقت می‌فرماید:

شریعت آن است که او را بیرستی؛ و طریقت آن است که او را حاضر بدانی؛ و حقیقت آن است که او را مشاهده کنی. و گفته شده: شریعت آن است که امرش را به پا داری؛ و طریقت آن است که با امرش قیام کنی؛ و حقیقت آن است که با او قیام کنی.

وی معتقد است که:

تمام شریعت مانند بادام است و مغز بادام، مانند طریقت است و روغن بادام، مانند حقیقت است.

وی در ادامه مطرح می‌کند که:

شریعت عبارت است از: تصدیق کردن کارهای پیامبران از جهت قلب و عمل کردن به موجب آن.

طریقت عبارت است از: محقق ساختن افعال و اخلاق پیامبران از جهت فعل و قیام کردن به حقوق آن.

حقیقت عبارت است از: مشاهده کردن احوال پیامبران از جهت چشیدن و متصف شدن به آن (آملی، ۱۳۹۱، ص ۴۵۷).

امام خمینی(ره) هم به تأسی از استاد عرفان خویش معتقد بود که سالک به جایی می‌رسد که از نظر فعل، صفت و ذات، فانی معبود می‌شود؛ به نحوی که فعل و صفت و ذات خود را نمی‌بیند و فقط شاهد ذات مقدس اوست.

حضرت امام خمینی(ره) می‌فرماید: حق و صفت او و سایه‌ی مشیت و اراده‌ی او، نور او و تجلی اویند و همه لشکریان او و درجات قدرت او هستند و حق، حق است و خلق، خلق و حق تعالی در آن‌ها ظاهر و آنان مرتبه‌ی ظهور اویند (امام خمینی، ۱۳۷۴، ص ۱۰۴).

ایشان در ادامه می‌افزاید که رهیافت عرفانی-الهی، ولایت را شعبه‌ای از توحید دانسته و حقیقت ولایت، فیض مطلق است و این فیض مطلق در سایه‌ی خداوند مطلق به دست

می‌آید. «ولایت شعبه‌ی توحید است؛ زیرا که حقیقت ولایت، فیض مطلق است و فیض مطلق، ظل وحدت مطلقه است و فطرت، بالذات متوجه کمال اصلی و بالتبع متوجه کمال ظلی است. پس معلوم شد معرفت و توحید و ولایت از امور فطریه است» (امام خمینی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۰). امام خمینی (ره) با توجه به مبانی توحید شهودی و مبانی انسان‌شناختی خود، نیل به توحید حق تعالی از طریق نفس را از دو راه میسر می‌داند: ۱. درک وحدت قوای نفسانی؛ ۲. درک استجماع جمیع حقایق هستی در سرشت او. وی می‌گوید درک وحدانیت حق تعالی مسبوق و مشروط به درک وحدت ذات انسان است. حقیقت انسان متناظر با مراتب هستی، واجد مرتبه‌ی غیب، مثال و شهادت است؛ این معنای «من عرف نفسه فقد عرف ربه» است. ذات انسان در مرتبه‌ی غیب، مجرد به مجرد عقلی و بسیط و جامع است. وجود او در صقع خیال، برزخی و مثالی است و در نشئه‌ی جسم و طبیعت عنصری، مرتبه‌ی شهادت دارد. مرتبه‌ی ذات او بر مرتبه‌ی خیال و مرتبه‌ی خیال او بر مرتبه‌ی جسم او محیط است. از این رو وجود انسان، همپای هستی، مراتب تشکیکی و اخص و اشرف دارد. حال آنکه در کل، موجود به یک وجود واحد است و در او جمیع مراتب، به نحو وحدت و بساطت، مندرج است. بنابراین قوا و مراتب وجودی نفس انسان و وحدت حاکم بر آنها، به وضوح بر وحدت حقیقت وجود گواهی می‌دهد (اردبیلی به نقل از امام خمینی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۳۰۳).

ایشان در ادامه می‌فرماید: «نشئه‌ی انسان به جهت آنکه جمیع شئون اسمایی و اعیانی را در بر گرفته و حقایق الهی و کونی را در خود جمع کرده است، آئینه‌ی شهود حقایق است. خداوند از دریچه‌ی ذات انسان، مکشوف و معلوم می‌گردد؛ از این رو منزلت او نسبت به خداوند، مانند نسبت مردمک به چشم است. خداوند از دریچه‌ی وجود انسان به اشیا می‌نگرد؛ بدین جهت طبعاً شناخت خداوند از دریچه‌ی ذات انسان قابل رؤیت است؛ بنابراین انسان کامل آئینه‌ی شهود ذات حق، بلکه آئینه‌ی شهود همه‌ی اشیا و ذوات است» (امام خمینی، ۱۴۱۰ق، ص ۶۰).

امام خمینی (ره) معتقد است که: «شهودنا للحق، شهود انفسنا» (امام خمینی، ۱۴۱۰ق، ص ۶۵). از منظر وی عارف واصل در واقع، حضرت علمیه‌ی حق را می‌بیند که در حجاب عین ثابت‌ی او درآمده است (همان).

احیاگر تفکر و تمدن نوین اسلامی معتقد است که:

عبودیت برابر همه‌ی موجودات در برابر خدا، مستلزم آن است که هیچ‌یک از بندگان خدا حق و تحکم و فرمانروایی بر بندگان دیگر نداشته باشد (نفی طاغوت) و زمامدار و مدیر و مدبر امور زندگی انسان‌ها فقط کسی باشد که خدا خود به حکومت برگزیده است (یا شخصی

مانند امامان معصوم باشد، یا به علائم و ملاک‌ها برگزیده شده باشد؛ مانند حاکم اسلامی در زمان غیبت امام معصوم (ربوبیت انحصاری) (خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ص ۲۲۱).

بنابراین توحید نفس، آیت توحید ذات حق است و از این رو، معرفت به نفس نیز آیت معرفت باری تعالی است. نتیجه این می‌شود که انسان کامل که ولایت کامل را نیز دارد، آیینی تمام‌نمای توحید حق تعالی است و ولایت غیرمتکثر او، از توحید وجودی حق مطلق نشان دارد.

۲.۴. ولایت و نبوت از منظر امام خمینی (ره)

لذا ولی اسمی است از اسمای الهیه که در جمیع ادوار، تقاضای مظهر می‌کند و (ولایت باقی) است و (نبوت فانی)؛ چراکه باب ولایت گشوده و انفتاح‌بردار و باب نبوت، بسته و اختتام‌پذیر است؛ چه اینکه ولایت، اعم از نبوت، و رسالت و نبوت، اعم از رسالت و اخص از ولایت است و ولایت، باطن نبوت و رسالت است.

نبوت از منشأ «نبأ» می‌آید که به معنای پیامبری و خبر از غیب یا آینده دادن به واسطه‌ی وحی و الهام الهی است (شعرانی، ۱۳۹۸، ص ۲۸۰).

راغب‌اصفهانی در مفردات خود، نبأ را از خبر متمایز دانسته و آن را در اصطلاح، خبری بیان می‌کند که فوایدی داشته و به دور از کذبیات باشد (راغب‌اصفهانی، ماده‌ی نبأ).
طریحی نبوت را از «انبا» می‌داند که به معنای رفعت و بلندی است؛ چراکه وی معتقد است پیامبر اکرم (ص) نزد خدا شأن و اعتباری بیش از سایر مردمان دارد (الطریحی، ۱۴۰۳، ج ۱، ماده‌ی نبأ).

ولایت در دو محور مفهوم و مصداق، باطن نبوت و رسالت است و نبوت مقام ظهور خلافت و ولایت است؛ این است که ولایت، بیت‌الغزل عرفان اصیل و ناب اسلامی و به تعبیر علامه سیدحیدر آملی (ره)، ولایت، کمال اخیر حقیقی انسان است و کامل بودن انسان کامل نیز به فصل اخیر، یعنی ولایت، وابسته است.

از سوی دیگر برخی دیگر از اهل لغت، آن را در دو معنا به کار برده‌اند. برخی آن را بر وزن فعیل به معنای فاعل بیان کرده‌اند که در این صورت، نبأ به معنای خبر بیان شده است و به پیامبر اکرم (ص)، از آن رو که مردم را از ذات و اسماء و صفات الهی آگاه می‌کند، نبی می‌گویند و مؤید آن را آیه‌ی شریفه «نبی عبادی» (حجر: ۴۹) می‌دانند و عده‌ی دیگری معنای مفعولی آن را وارد دانسته‌اند؛ یعنی خداوند او را از اموری آگاه ساخته است. این معنا مفاد آیه‌ی سوم سوره‌ی تحریم است که می‌فرماید: «نبأنی العلیم الخبیر» (تحریم: ۳) (جامی، ۱۳۷۰، ص ۱۲۱۳؛ نوربخش، ۱۳۴۵، ج ۲، ص ۵۴؛ عاطف‌الزین، ۱۴۰۴).

در عرفان اسلامی موجودات عالم، دو رو یا دو جهت دارند. روی «این‌سویی» یا جنبه‌ی ملکی و ناسوتی و روی «آن‌سویی» یا ملکوتی و لاهوتی. می‌توان برای نبی نیز دو روی یا سوی در نظر گرفت: چهره‌ی یلی‌الحقی که به اعتبار آن، ولی است؛ چهره‌ی یلی‌الخلقی که به اعتبار آن، نبی است.

صدرالمتألهین (۱۰۴۵-۹۷۹ق) نیز اگرچه ولی را تا حد اسمای الهی بالا می‌برد، ولی هیچ‌گاه قائل به ارجحیت ولی بر نبی نیست (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ص ۵۱۰).

محبی‌الدین ابن‌عربی دایره‌ی ولایت را بزرگ‌تر از دایره‌ی نبوت می‌داند، ولی هیچ‌گاه ولایت را بارزتر و برتر از نبوت نمی‌داند. وی در بیان تفاوت میان نبوت و ولایت معتقد است که نبوت پایان‌پذیر است، درحالی‌که ولایت پایان‌پذیری ندارد و امری پیوسته است که همواره و در تمام سطوح، در عالم جاری و ساری است (یزدان‌پناه به‌نقل از ابن‌عربی، ۱۳۸۸، ص ۶۴۵).

در جای دیگری محبی‌الدین ابن‌عربی تفاوت نبوت و ولایت را در این می‌داند که نبوت، وضع و گذاردن حجاب است و ولایت، رفع و برداشتن آن حجاب؛ زیرا در نظر نبی، دفع فساد اهم است و آن ممکن نیست مگر به وضع حجاب. نبی آورنده‌ی دین و احکام و شرایع از جانب خداوند متعال است و ولی، حافظ و نگه‌دارنده و مبین همان دین و شریعت است. درحقیقت نبی مؤسس دین و ولی حافظ و حارس آن است (ناصری، ۱۳۷۷، ص ۷۹).

پاره‌های دیگر از اندیشمندان و صاحب‌نظران در این زمینه، ولایت و نبوت را هم‌سنگ و هم‌تراز دانسته و معتقدند ولایت مطلقه، همان نبوت مطلقه است و از آنجایی‌که نبوت مطلقه، ازلی و ابدی است، ولایت مطلقه هم ازلی و ابدی است؛ یعنی در اینجا، ولایت و نبوت، کفو هم دانسته شده است (فخرالمحققین، ۱۳۵۲، ص ۲۰).

از منظر امام خمینی (ره)، نبوت در مقام شامخ ظهور ذاتی، عبارت است از اظهار حقایق الهی و اسما و صفات ربوبی در نشئه‌ی عینی (همان) «و در هر چند قرن، یکی پیدا شود... که طرق سعادت و شقاوت را به بشر بفهماند و مردم را به صلاح خود آگاه نماید؛ و این عبارت از نبوت عامه است» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ص ۲۰۰).

ایشان معتقد است: «وجود پیامبر اسلام(ص) نبوت را به‌علی‌درجه‌ی کمال خود رسانده است و آن را برترین ساحتی بیان می‌کند که ربوبیت مطلقه نسبت به دیگر مراتب خلافت و ولایت دارد. تمامی دایره‌ی خلافت و ولایت، از مظاهر خلافت کبری (و از مراتب مرات و آینه‌ی تمام‌نمای وجودی احمدی‌اند و این حقیقت احمدی، ربوبیت مطلقه و خلافت کلی ازلی و ابدی دارد) و اوست که آغاز و انجام و ظاهر و باطن است» (امام خمینی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۹).

صاحب کتاب ارزشمند طرح کلی اندیشه‌ی اسلامی در قرآن می‌فرماید:

قبول دعوت نبی، ملازم با قبول تعهدی حتمی و اجتناب‌ناپذیر است؛ یعنی پذیرنده‌ی دعوت نبی باید همان راهی را که نبی در آن گام نهاده، تعقیب کند و در انجام مسئولیتی که او به عهده گرفته، وی را یاری دهد. این درحقیقت نشانه‌ای برای ایمان او به نبوت نبی است. نبوت، قلمروی فکری تازه‌ای به وجود می‌آورد؛ اندیشه و راهی تازه و هدفی تازه را مطرح می‌کند، آن کسی مؤمن است که آن اندیشه را بپذیرد، آن هدف را بجوید و آن راه را بیوید. برای مخالف بودن، مخالفت کردن لازم نیست، موافقت و همراهی نکردن کافی است (خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ص ۵۰۷).

در نتیجه حضرت امام خمینی (ره) نسبت عبد به رب را در مقام سیروسولوک و عبودیت، تا مرحله‌ی فنا تبیین می‌کند و درحقیقت، راه وصول به مقام ولایت را مبین می‌کند که همان فنای فی‌الله و بقای بالله است و ایشان به ذل عبودیت تا عز ربوبیت معتقد است.

۴.۳. ولایت و امامت از منظر امام خمینی (ره)

عرفان نظری دو بخش اعظم دارد:

الف. معرفت به خدا یا معرفت توحیدی که «التوحید حیات النفس»؛ یعنی خداشناسی شهودی سالک که به مرتبه‌ی توحید ناب و توحید صمدی ختم می‌شود.
ب. انسان کامل که مظهر (صمد) می‌شود؛ یعنی در بُعد معرفت (لیبب) و در بُعد عمل، یا به مقام مخلص، یا به مرتبه‌ی مخلص راه می‌یابد و هرچه بهتر و بیشتر مراتب صمدیت را به دست بیاورد، بیشتر به مقام ولایت الهی شدید و شدید نایل می‌شود؛ زیرا نفس انسان مقام احدیت جمع حقایق خلقی و امری را دارد، پس هیچ ماهیت مشخص و ثابتی ندارد.
از منظر عرفا و اندیشمندان، امتداد ولایت در قالب نصب امام را می‌توان در واقع تضمین لطف الهی بر انسان دانست که به مقتضای حکمت خداوند است؛ از این‌روست که نصب امام دو دلیل دارد:

دلیل اول، اینکه نصب امام، لطف خداوند بر بندگان است. لطف عبارت است از آنچه مکلفان را به اطاعت نزدیک و از معصیت دور کند. واضح است که نصب امام چنین نقشی دارد؛ زیرا سبب بیان معارف و احکام الهی و حفظ شریعت از زیادت و نقصان و اجرای احکام و رفع ظلم و فساد و مانند آن است.

دلیل دوم، اینکه به مقتضای حکمت الهی، لطف بر خداوند واجب است؛ از این‌رو، ترک چنین لطفی از ناحیه‌ی خداوند، موجب اخلال در غرض و مطلوب خداوند، یعنی اطاعت بندگان از وی و ترک معصیت اوست؛ پس نصب امام بر خداوند واجب است تا در غرض خداوند اخلال ایجاد نشود و این لطف با این منافات ندارد که مردم حق حکومت را از امام

سلب و او را مجبور به غیبت کنند؛ زیرا خداوند با نصب کسی که آمادگی انجام وظایف رهبری و امامت را دارد، به مردم لطف کرده است، ولی مردم خودشان اثر این لطف را از بین برده‌اند (سلیمانی، بهبهانی، ۱۳۹۳، ص ۳۱۷).

از این رو می‌توان گفت وجود امام لطف است، پس نصب او بر خداوند واجب است تا غرض الهی به دست آید... و اصل وجود او لطف است و تصرف او لطف مستقل دیگری است و نبود او (غیبت وی) از ناحیه‌ی خود ماست (شعرانی، ۱۳۸۹، ص ۲۸۴).

از منظر آیت‌الله شاه‌آبادی (استاد عرفان امام خمینی)، از آنجایی که انسان قابلیت کمال و رشد دارد، می‌تواند رشد و کمال یابد و از آنجایی که کمال کامل و مطلوب برای او اسلام است و کمال اسلام نیز به ولایت است، از این‌روست که خلافت و ولایت مذکور در این مرتبه، بالاصاله به حضرت ختمی مرتبت متعلق است و بالوراثه، به حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) و سایر ائمه‌ی هدی (علیهم‌السلام). ایشان در این زمینه بیان می‌دارد:

«مقام حضرت علی (ع) نسبت به پیامبر اکرم (ص)، بعد از اتحاد نور آن دو از جهت ولایت کلی مطلق، مانند روح عقلی، بلکه روح سری نسبت به نفس ناطقه‌ی الهی است و نسبت سایر مخلوقات به ایشان، مانند نسبت سایر قوای باطنی و ظاهری به نفس است» (شاه‌آبادی، ۱۳۸۶، ص ۷۵).

از منظر امام خمینی (ره)، ولایت تضمین لطف الهی است که حتی باطن تمام عبادات و اعمال انسان را تشکیل می‌دهد؛ از این‌رو ولایت را کمال دین و تمام‌کننده‌ی نعمت بیان می‌کند و باورنداشتن به آن را موجب مرگ جاهلیت و خسران دنیوی و اخروی می‌داند. ایشان در این زمینه می‌فرماید:

«پس همه‌ی عبادات، بلکه عقاید و ملکات، به منزله‌ی هیولاست و ولایت، صورت آن. یا آن‌ها به منزله‌ی ظاهر، و ولایت، در حکم باطن است؛ به همین دلیل، هر که بمیرد و امام نداشته باشد، به مرگ جاهلیت و مرگ کفر و نفاق و ضلالت مرده است» (امام خمینی، ۱۳۸۸، ص ۶۶).

از منظر حضرت امام خمینی (ره)، توأمیت مقام امامت و ولایت، در واقع نقطه‌ی عطف و کمال انسان برای بیرون رفتن از حجاب درونی است و از این‌روست که می‌توان قاعده‌ی لطفیت خداوند را در قالب نصب امام نشان داد و با بهره‌گیری از همان قاعده، ولایت را توجیه و تبیین کرد. (۱۳۸۸، ص ۱۰۲).

صاحب کتاب ارزشمند طرح کلی اندیشه‌ی اسلامی در قرآن می‌گوید:

ولایت طاغوت و شیطان در نظام جاهلی و طاغوتی، مؤمن را با هزاران پیوند و رابطه، به قدرت طاغوت وابسته می‌سازد و او را با نور نامرئی نظام جاهلی محاصره کرده، آزادی را از او

سلب نموده، بی‌اختیار به سوی سرانجامی که در انتظار آن نظام است، می‌کشاند و از به‌کاررفتن نیروی او در راه خدا و در مسیری که آیین و برنامه و خط‌مشی اسلامی مقرر نموده، باز می‌دارد. این واقعیت تخلف‌ناپذیر، مسأله‌ی (هجرت) را مطرح می‌سازد: هجرت یعنی گریختن از قیدوبندهای نظام جاهلی و رساندن خویش به محیط آزاد اسلامی؛ آنجا که همه‌ی عوامل و انگیزه‌ها آدمی را به هدف خداپسند نزدیک می‌سازد؛ آنجا که جریان طبیعی به سمت تعالی و تکامل فکری و روحی و مادی است؛ آنجا که راه‌های نیکی گشوده و درهای بدی و شرارت فرو بسته است...؛ یعنی جامعه‌ی اسلامی.

پس بنابر اصل (ولایت)، هجرت یک تعهد فوری و ضروری برای مؤمن است؛ تعهد منتقل‌شدن از محیط جاهلی به جامعه‌ی اسلامی و قدم‌نهادن به منطقه‌ی ولایت ائمه (خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ص ۶۳۵).

از این‌روست که حضرت امام خمینی (ره) امامت را عز ربوبی می‌داند که این عزت بیانگر جهت ولایت امام است، در مقابل خاکساری و بندگی که نمایانگر و نشانگر جهت خلقت امام است. امام که انسان کامل است، به جهت احدیت، جمع جمیع حقایق مظاهر، مطلوب اسماء‌الله حسنی و مقصود از ایجاد عالم است و نسبت او به عالم، نسبت روح به بدن است. تدبیر عالم به واسطه‌ی قوایی از مظاهر اسماء الهی که حق در او نهاده، به عهده‌ی اوست؛ چه اینکه این، حقیقت مختصری از حضرت الهی است که به‌صورت او آفریده شده؛ به حکم «ان الله خلق آدم علی صورته» و از این‌رو واسطه‌ی فیض میان حق و خلق است که میان عز ربوبی که جهت ولایت اوست و ذل عبودی که جهت خلقت اوست، جمع کرده (امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۳۱۱).

حضرت امام خمینی در عرفان نظری نیز اجتهاد کرده‌اند و در این زمینه، از غنا و قوت و استحکام معرفتی و عنایت الهی برخوردار بوده‌اند.

یادآوری این نکته ضروری است که علامه سیدحیدر آملی و امام خمینی در تبیین عرفانی ارتباط ولایت با باورهای کلامی، شیوه‌های متمایزی را در پیش می‌گیرند.

وجوه ناهمسانی	وجوه همسانی
علامه سیدحیدر آملی معتقد است: در عرفان نظری، تبیین عرفانی ارتباط ولایت با باورهای کلامی، در مرکز اندیشه‌ورزی عرفای مسلمان است.	علامه سیدحیدر آملی به بحث جایگاه هستی‌شناسی توحیدی بیش از امام خمینی توجه داشته است و به‌طور مستقیم دیدگاه خویش را بیان کرده است.
	۱

تبیین عرفانی ارتباط ولایت با باورهای کلامی از منظر امام خمینی (ره) ۹۱

		<p>حضرت امام خمینی معتقدند «هر اسمی که افقش به افق فیض اقدس نزدیکتر باشد، وحدتش اتم و کثرتش انقص خواهد بود.</p>
۲	<p>در بحث جایگاه مبانی معرفت‌شناسی توحیدی، هردو عارف گران‌قدر در این باره هم‌عقیده‌اند که رسیدن بشر به کنه معرفت توحید محال است.</p>	<p>علامه سیدحیدر آملی توحید را به دو قسم الوهی و وجودی تقسیم کرده است و توحید الوهی را توحید عامه و ظاهری و توحید وجودی را توحید خواص و باطنی دانسته است؛ اما از منظر امام خمینی، توحید چهار رکن دارد و هر یک از آن‌ها سه درجه دارد که یک درجه‌اش ظاهر و دو درجه‌اش در بطون است و اسم (هر رکن) تابع درجه‌ای است که ظاهر است.</p>
۳	<p>در بحث مبانی انسان‌شناسی توحیدی، هردو عارف کبیر به بحث نسبت توحید و سلوک توجه داشته‌اند؛ زیرا هردو عارف بزرگوار معتقدند که انسان‌ها تنها یک راه و مقصد دارند و آن توحید است.</p>	<p>علامه سیدحیدر آملی در نگاه معرفت‌شناختی، دست بشر را از معرفت به کنه ذات یکتای حق کوتاه می‌داند، البته امام خمینی نیز بر همین اعتقاد است، اما با بیانی دیگر. مبانی عرفانی وی از معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی خاصش متأثر است.</p>
۴	<p>علامه سید حیدر آملی معتقد است که رب و بیت بدون مربوب و الوهیت بدون مألوه و قابلیت بدون مقبول ممکن نیست. در همین رابطه، حضرت امام خمینی نیز معتقد است که وجود این حقایق ثانویه، منظور اسمای عالم است.</p>	<p>ویژگی مکتب عرفانی علامه سیدحیدر آملی، حماسی‌بودن عرفان ناب شیعی ایشان است؛ اما در عرفان حماسی، امام خمینی (ره) معتقد است که مقام شهادت، خود اوج بندگی و سیروسلوک در عالم معنویت است.</p>
۵	<p>علامه سید حیدر آملی معتقد است که اسماء الهی، یا ذاتی‌اند، یا صفاتی، یا افعالی. طبیعی است که اسمایی که به ذات نزدیک‌ترند، از وجود بهره‌ی بیشتری داشته باشند. امام خمینی می‌فرماید: محی‌الدین ابن‌عربی و تابعین وی، اظهاریت اسماء مذکور (اسمای ذات، اسمای صفات و اسمای افعال) در دلالت بر هر یک از ذات، صفات و افعال را میزان قرار داده‌اند؛ این میزان خلاف ذوق عرفانی است.</p>	<p>علامه سید حیدر آملی در عرفان، از منظر مراتب تعینات وجود، به توحید الوهی و توحید وجودی معتقد است، اما امام خمینی در عرفان، از منظر مراتب تعینات وجود، به حسب دو قوس، به قوس نزولی و قوس صعودی معتقد است.</p>

۶	<p>علامه سیدحیدر آملی معتقد است که همه‌ی موجودات جزئی‌ه‌ی خارجی مظاهر اسمای الهی‌اند؛ اسمایی که در مقام واحدیت ظهور علمی دارند. اسما به محض ظهور، احکام خود را اجرا می‌کنند. امام خمینی نیز اسم اعظم را به حسب حقیقت غیبی، در واقع همان اسم مستأثر می‌داند که کسی از آن آگاه نیست.</p>	<p>علامه سیدحیدر آملی به فکر ادغام و انطباق مکتب ابن‌عربی با مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام افتاد و محیی‌الدین ابن‌عربی در شخصیت وجودی علامه سیدحیدر آملی تجلی یافت و امام خمینی آینده‌ی تمام‌نمای وجود فیلسوف فطرت، آیت‌الله شاه‌آبادی است و مهم‌ترین شخصیت عرفانی در قرن معاصر محسوب می‌شود و احیاگر و تعالی‌بخش عرفان اسلامی ناب محمدی است.</p>
۷	<p>علامه سیدحیدر آملی می‌فرماید نه جلال را بر جمال غلبه باشد و نه جمال را بر جلال. امام خمینی می‌فرماید هر صفتی که به لطف تعلق داشته باشد، صفت جمال است و هر چه به قهر تعلق داشته باشد، از صفات جلال است.</p>	<p>علامه سیدحیدر آملی معتقد است که دومین حقیقت مشهود از حضرت واحدیت، اعیان ثابته است؛ امام خمینی معتقد است که اعیان ثابته به اعتبار ثبوت ازلی و ابدی در حضرت علمی، هرگز رنگ، طعم و بوی وجود را ندیده و نچشیده و نشنیده‌اند.</p>
۸	<p>علامه سیدحیدر آملی می‌فرماید تجلی از اندیشه‌های اساسی و محوری عرفان است. قوام عرفان به تجلی است. حضرت امام خمینی می‌فرماید با همین تجلی بود که کمترین از اولیای خدا اسما و صفات و لوازم لوازم آن‌ها را تا آخرین مرتبه‌ی وجود مشاهده کردند و اعیان ثابته‌ی همه‌ی حقایق و هویات را دیدند.</p>	<p>علامه سیدحیدر آملی معتقد است که احاطه‌ی ولایت بیشتر از نبوت است و ولایت باطن نبوت است؛ امام خمینی از زاویه‌ی خاصی به موضوع ولایت نگریسته است و از این زاویه، به ارتباط کامل ولایت با عرفان اشاره کرده است؛ ولایت همان نزدیکی، محبوبیت، تصرف، ربوبیت، یا نیابت و جانیشینی است.</p>
۹	<p>علامه سیدحیدر آملی می‌فرماید اعیان ثابته صورت تفصیلی علم الهی در حضرت واحدیت است که به فیض اقدس تعین یافته‌اند. ارواح حقایق کلی و جزئی در خارج که لوازم و ماهیات اعیان ثابته محسوب می‌شوند، به فیض اقدس حاصل می‌شوند. امام خمینی از منظر عارف کبیر، قونوی، مطرح می‌فرماید که اهل معرفت و اصحاب قلوب، مقام تجلی به فیض اقدس را مبدأ اسمای ذاتیه دانند و مقام تجلی به فیض مقدس را مبدأ اوصاف فعلیه شمارند.</p>	<p>از منظر علامه سیدحیدر آملی اهل حقیقت، امام مدنظرشان را امام اعظم می‌دانند که از او به قطب و ولی مطلق یاد می‌شود؛ امام خمینی معتقد است که فقیه جامع‌الشرایط در عصر غیبت حضرت مهدی موعود(عج) باید نظام اسلامی را مبتنی بر حقایق ولایت تأسیس کند. او به ولایت فقیه از منظر کلامی نگریسته است، نه فقهی.</p>

<p>علامه سیدحیدر آملی جهان را عالم صغیر و انسان را عالم کبیر می‌نامد، یا اینکه انسان را عالم صغیر و دل را عالم کبیر می‌خواند؛ امام خمینی انسان کامل را کلید معرفت خداوند و بزرگ‌ترین نشانه و آیت الهی می‌داند.</p>	<p>علامه سیدحیدر آملی در رابطه با حقیقت محمدیه (ص) می‌فرماید نبوت دایره‌ای متشکل از نقطه‌های بهم‌پیوسته‌ی وجود انبیاست که با وجود نقطه‌ی پایانی کامل می‌شود؛ امام خمینی در رابطه با حقیقت محمدیه می‌فرماید که رسول الله (ص) متحقق به همه‌ی دایره‌ی وجود و مستجمع تمام کمالاتی است که در همه‌ی عوالم غیب و شهود است.</p>
--	---

علامه سیدحیدر آملی توحید اهل شریعت را اعم از تقلیدی و تحقیقی، توحید فعلی می‌داند، اما در دیدگاه مرحوم علامه سیدحیدر آملی نگاه واسطه‌ای مطرح است که بنابر آن، شریعت، مقدمه‌ی طریقت و حقیقت و عرفان است. او در آثار خود، در تعریف توحید و جایگاه و اقسام آن، به تعریف‌ناپذیری و درجات آن پرداخته و توحید اهل شریعت و طریقت و حقیقت را از یکدیگر تفکیک کرده است. امام خمینی در تبیین عرفانی بر این باورند که مراتب حقیقت نظام اسمایی (تحمید، تهلیل، تکبیر و تسبیح) در عرفان جایگاه خاصی دارد و ایشان با در نظر گرفتن این مراتب چهارگانه، به تکوین و گسترش عرفان اسلامی پرداخته است.

۵. نتیجه‌گیری

باتوجه به آنچه بررسی شد، چنین استنباط می‌شود که امام خمینی به ولایت و امور مرتبط به آن در عرفان، بیشتر از یک ذوقیه و اصل عرفانی معتقد بوده است. ایشان با بهره‌گیری از اصول و مسلمات عرفانی در این زمینه، تا حد بسیاری توانسته است در استكمال نظریه‌ی ولایت در عرفان اسلامی گام بردارد. امام خمینی (ره) با بهره‌بردن از آموزه‌های قرآنی و روایی و همچنین ذوقیات عرفانی نفس سلیم خویش، به رهیافت‌ها و چارچوب‌های ویژه‌ی درباب ولایت رسید. اگرچه کلیات این تعالیم در آرای پیشینیان و عرفای قبلی بیان شده بود، ولی امام خمینی (ره) با بسط و گسترش آن، به مؤلفه‌هایی پرداخت که بر آن‌ها مذاقه‌ی کمتری صورت پذیرفته و به آن‌ها توجه کمتری شده بود و به این ترتیب، عملاً در این زمینه، گشاینده‌ی راه و روش جدیدی شد.

در این مقاله سعی شد ارتباط مفهوم عرفانی ولایت با سه اصل اعتقادی، یعنی توحید، نبوت و امامت، تبیین و تشریح عرفانی شود. در زمینه‌ی ارتباط میان ولایت و توحید، امام خمینی (ره) ولایت را شعبه‌ای از توحید می‌داند و معتقد است که حقیقت ولایت، فیض مطلق است و این فیض مطلق در سایه‌ی خداوند مطلق به دست می‌آید. وی در ادامه، نیل به توحید

از طریق نفس را از دو راه میسر می‌داند: ۱. درک وحدت قوای نفسانی؛ ۲. درک استجماع جمیع حقایق هستی در سرشت خداوند.

همان‌طور که خداوند خطاب به رسولش می‌گوید: «پرتاب نکردی، هنگامی که پرتاب کردی، بلکه خداوند پرتاب کرد»، درحقیقت خدا در خلق ظاهر است و خلق، مرتبه‌ی ظهور اویند؛ چون انسان همه‌ی شئون اسمایی و اعیانی خدا را دارد، پس انسان کامل آیین‌ی شهود ذات حق و همین‌طور آیین‌ی شهود همه‌ی اشیا و ذوات است. امام خمینی (ره) معتقد است سالک الی الله که به مقام ولایت رسیده، به جایی می‌رسد که از جهت فعل، صفت و ذات، فانی در معبود می‌شود و فقط ذات مقدس او را می‌بیند. درواقع انسان توحیدی دارای مقام ولایت می‌شود و هرچه معرفت توحیدی او بالاتر باشد، دامنه و عمق ولایتش بیشتر خواهد بود.

از طرف دیگر امام خمینی (ره) در زمینه‌ی برتری نبوت بر ولایت یا ولایت بر نبوت، نظری متفاوت با برخی از عرفا دارد. ایشان ضمن رجحان‌ندادن ولایت بر نبوت معتقد است که نبی مکرم اسلام (ص) ولی مطلق است که نبوت و ولایت و امامت را با هم دارد؛ از این رو سایر عرفا و اولیا ذیل نبوت او قرار می‌گیرند.

در زمینه ارتباط میان ولایت و امامت، از نظر امام خمینی هماهنگی مقام امامت و ولایت، نقطه‌ی عطف و کمال انسان برای بیرون رفتن از حجاب درونی است و از این روست که می‌توان با آن قاعده‌ی لطفیت خداوند را توجیه و تبیین کرد. همچنین ولایت در بینش عرفانی، با مقوله‌ی امامت در بینش شیعی، بیشترین پیوند را دارد؛ تاجایی که تفحص و غور در مقولات متنوع امامت، با مقوله‌ی ولایت پیوند ویژه و ازهم‌ناگسستگی دارد و همواره مفهوم امامت با ولایت و ولایت با امامت بیان و تبیین شده است. از دیدگاه امام خمینی طبق قاعده‌ی لطف باید جریان ولایت بعد از اتمام نبوت، در قالب دیگری امتداد یابد و زمین از حجت حق که واسطه‌ی فیضان و سریان الهی بر خلق و سپس معراج و طیران آن به سوی حق است، خالی نماند. این چنین است که انسان‌های کامل عهده‌دار مقام امامت می‌شوند تا مسیر جریان ولایت باز و زلال بماند؛ امامی که قابلیت دارد و از فاعلیت فاعل (نصب الهی) نیز بهره‌مند است.

منابع

۱. ابن عربی، محمدبن علی، (۱۳۸۵)، فتوحات مکیه، تهران: انتشارات تهران.
۲. آملی، سیدحیدر، (۱۳۴۷)، جامع الاسرار و منبع الانوار، تصحیح هنری کربن و عثمان یحیی، تهران: انتشارات انستیتو ایران و فرانسه.

۳. آملی، سیدحیدر، (۱۳۶۷)، *المقدمات من کتاب نص النصوص*، مشهد: انتشارات توس.
۴. آملی، سیدحیدر، (۱۳۹۱)، *جامع الاسرار و منبع الانوار*، ترجمه‌ی محمدرضا جوزی، تهران: انتشارات هرمس.
۵. آملی، سیدحیدر، (۱۳۹۲)، *رساله نقدالنقود فی معرفه الوجود*، ترجمه و شرح اسماعیل منصوری لاریجانی، تهران: انتشارات علم.
۶. اردبیلی، سیدعبدالغنی، (۱۳۸۱)، *تقریرات فلسفه‌ی امام خمینی(ره)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
۷. خامنه‌ای، سیدعلی، (۱۳۹۲)، *طرح کلی اندیشه‌ی اسلامی در قرآن*، تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی ایمان جهادی.
۸. خمینی، روح‌الله، (۱۳۶۰)، *مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه*، تهران: پیام آزادی.
۹. خمینی، روح‌الله، (۱۳۷۴)، *شرح دعاء السحر*، ج ۱، تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۰. خمینی، روح‌الله، (۱۳۷۷)، *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۱. خمینی، روح‌الله، (۱۳۷۸)، *صحیفه‌ی امام*، ج ۵، تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۲. خمینی، روح‌الله، (۱۳۸۸)، *دعای سحر*، تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۳. خمینی، روح‌الله، (۱۳۹۱)، *شرح دعای سحر*، تهران: انتشارات نهضت زنان مسلمان.
۱۴. خمینی، روح‌الله، (۱۴۰۶ق)، *شرح تعلیقات بر فصوص‌الحکم و مصباح‌الانس*، تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۵. خمینی، روح‌الله، (۱۴۱۰ق)، *تعلیقات علی شرح فصوص‌الحکم و مصباح‌الانس*، قم: مؤسسه‌ی پاسدار اسلام.
۱۶. روحانی‌نژاد، حسین، (۱۳۸۵)، *ولایت در عرفان*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی.
۱۷. شاه‌آبادی، محمد علی، (۱۳۸۶)، *رشحات البحار*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی.
۱۸. شعرانی، ابوالحسن، (۱۳۸۹)، *کشف المراد؛ شرح تجرید الاعتقاد*، متن از نصیرالدین طوسی، محمدبن محمد؛ شرح از علامه‌ی حلی، حسن‌بن‌یوسف، تهران: هرمس.
۱۹. شعرانی، ابوالحسن، (۱۳۹۸ق)، *نشر طوبی*، تهران: کتاب‌فروشی اسلامی.
۲۰. طبرسی، حسین‌بن‌فضل، (۱۳۶۵)، *مکارم الاخلاق*، تهران: فراهانی.

۹۶ فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، دوره ۲۱، سری ۱، بهار ۱۴۰۰، شماره ۷۸، صص: ۷۷-۹۸

۲۱. طریحی، فخرالدین، (۱۴۰۳ق.)، *مجمع البحرین*، تهران: دار احیاء التراث العربی.
۲۲. عاطف‌الزین، سمیع، (۱۴۰۴ق.)، *تفسیر مفردات الفاظ القرآن الکریم*، بیروت: دارالکتب اللبنانی.
۲۳. فخر المحققین، محمدهادی، (۱۳۵۲)، *تجلی ولایت*، شیراز: کتابخانه‌ی احمدی شیراز.
۲۴. کیاشمشکی، ابوالفضل، (۱۳۷۸)، *ولایت در عرفان با تکیه بر آرای امام خمینی(ره)*، تهران: انتشارات دارالصادقین.
۲۵. مظاهری، عبدالرضا، (۱۳۸۷)، *اندیشه‌ی ابن‌عربی*، تهران: نشر علم.
۲۶. مظاهری، عبدالرضا، (۱۳۸۷)، *شرح تعلیقه‌ی امام خمینی(ره) بر فصوص‌الحکم ابن‌عربی*، تهران: نشر علم.
۲۷. ناصری، علی‌اکبر، (۱۳۷۷)، *اسماء حسنی*، به کوشش سعید رحیمیان، قم: کوشامهر.
۲۸. نوربخش، جواد، (۱۳۴۵)، *فرهنگ اصطلاحات تصوف*، لندن: خانیاگی.
۲۹. یزدان‌پناه، یدالله، (۱۳۸۸)، *مبانی و اصول عرفان نظری*، ترجمه‌ی عطاء انزلی، قم: مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

References

1. Amoli, Seyed Haidar, (1347S.H.), *Jame 'al-Asrar va Manba' al-Anvar*, artistic correction by Karbon and Osman Yahya, Tehran: Iran and France Institute Publications [in Arabi].
2. Amoli, Seyed Haidar, (1367 S.H.), *al- Moghadamat men Ketab Nas al-Nosos*, Mashhad: Toos Publications [in Arabi].
3. Amoli, Seyed Haidar, (1391 S.H.), *Jame al-Asrar va Manba' al-Anvar*, translated by Mohammad Reza Jozi, Tehran: Hermes Publications [in Arabi].
4. Amoli, Seyed Haidar, (1392 S.H.), *Resaleh Nagha al- Noghod fi Ma'refat al- Wajod*, translated and explained by Ismail Mansouri Larjani, Tehran: Alam' Publications [in Arabi].
5. Ardabili, Seyed Abdul Ghani, (1381 S.H.), *Taghrirat Falsafeh Imam Khomeini*, Tehran: Imam Khomeini Publishing House [in Persian].
6. Atef Al Zain, Samie, (1404 A.H.), *Tafsire Mofradat Alfaz Quran al-Karim*, Beirut: Lebanese Library [in Arabi].
23. Fakhr al-Muhaqiqin, Mohammad Hadi, (1352 S.H.), *Tajalie Velayat*, Shiraz: Ahmadi Library [in Persian].

1. Ibn Arabi, Mohammad Ibn Ali, (1358 S.H.), *Fotohat Maccieh*, Tehran: Tehran Publications [in Persian].
7. Khomeini, Sayyed Ali, (1392 S.H.), *Tarhe Koli Andisheh Islami dar Qur'an*, Tehran: Jihadi Faith Cultural Institute [in Persian].
8. Khomeini, Ruhollah, (1360 S.H.), *Mesbah al- Hedayat ela al-Khalafat va al-Velayat*, Tehran: Payame Azadi [in Arabi].
9. Khomeini, Ruhollah, (1374 S.H.), *Sharh Du'a al-Sahar*, vol. 1, Tehran: Publication of Imam Khomeini's Works [in Arabi].
10. Khomeini, Ruhollah, (1377 S.H.), *Sharh Hadith Jonode A'ghl va Jahl*, Tehran: Publication of Imam Khomeini's Works [in Persian].
11. Khomeini, Ruhollah, (1999), *Sahifa Imam*, vol. 5, Tehran: Publication of Imam Khomeini's Works [in Persian].
12. Khomeini, Ruhollah, (1388 S.H.), *Doa'ie Sahar*, Tehran: Publication of Imam Khomeini's Works [in Persian].
13. Khomeini, Ruhollah, (1391 S.H.), *Sharhe Doa'ie Sahar*, Tehran: Muslim Women's Movement Publications [in Persian].
14. Khomeini, Ruhollah, (1406 A.H.), *Sharhe Ta'lighat bar Fusus al-Hakam va Mesbah al-Ons*, Tehran: Publication of Imam Khomeini's Works [in Arabi].
15. Khomeini, Ruhollah, (1410 A.H.), *Ta'lighat ala Sharhe Fusus al-Hakam va Mesbah al-Ons*, Qom: Moa'ssese Pasdar Islam [in Arabi].
24. Kia Shamshki, Abolfazl, (1378 S.H.), *Velayat dar Erfan ba Takyeh bar Araye Imam Khomeini*, Tehran: Dar al-Sadiqin Publications [in Persian].
25. Mazaheri, Abdul Reza, (1387a S.H.), *Andisheh Ibn Arabi*, Tehran: Nashr-e-Elm [in Persian].
26. Mazaheri, Abdul Reza, (1387b S.H.), *Shareh Ta'lighieh Imam Khomeini bar Fusus al-Hakam-e Ibn Arabi*, Tehran: Nashr-e Elm [in Persian].
27. Naseri, Ali Akbar, (1377 S.H.), *Asmaa Hassani*, by Saeed Rahimian, Qom: Kushamehr [in Arabi].
28. Noorbakhsh, Javad, (1345 S.H.), *Farhang-e Estelihat-e Tasavof*, London: Khanigahi [in Persian].
16. Rouhani Nejad, Hussein, (1385 S.H.), *Velayat dar Erfan*, Tehran: Research Institute of Islamic Culture and Thought [in Persian].

17. Shah Abadi, Mohammad Ali, (1386 S.H.), *Rashahat al-Bahar*, Tehran: Research Institute of Islamic Culture and Thought [in Persian].
18. Sha'rani, Abul Hassan, (1389 S.H.), *Kashf al-Murad, Sharh Tajrid al-A'tiqad*, text by: Nasir al-Din Tusi, Mohammad Ibn Mohammad, commentary by: Allama Heli, Hassan Ibn Yusuf, Tehran: Hermes [in Persian].
19. Sha'rani, Abul Hassan, (1398 A.H.), *Nasr-e Tooba*, Tehran: Islamic Bookstore [in Persian].
20. Tabarsi, Hussein bin Fadhl, (1365 S.H.), *Makarem al-Akhlaq*, Tehran: Farahani [in Arabi].
21. Tarihi, Fakhreddin, (1403 A.H.), *Majma' al-Bahrain*, Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi [in Arabi].
29. Yazdan Panah, Yadollah, (1388 S.H.), *Mabani va Osole Erfan-e Nazari*, translated by Ata Anzali, Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute [in Persian].